اطاق شماره شش در دشت جنون (مقایسه تطبیقی دو داستان)

«از میان پنج دیوانه بستری در بخش روانی بیمارستان،مرد سی ساله‏ای از طبقه روشنفکر و اهل مطالعه وجود دارد به نام ایوان‏ دمتریچ گروموف که تصور می‏کند در تعقیبش هستند.

رئیس بیمارستان آندره یفی میچ راگین دکتری بی‏اراده‏ و ضعیف النفس است.این دکتر وقتی به بخش روانی بیمارستان‏ سرکشی می‏کند با ایوان دمتریچ آشنا می‏شود و بین آنها دوستی‏ای‏ شکل می‏گیرد.نزدیکی دکتر آندره یفی میچ به بیماران روانی‏ بخصوص ایوان دمتریچ،دیگران را نسبت به دکتر مشکوک، ترسان و گریزان می‏کند و از سوی دیگر دکتر به الکل رو می‏آورد. مجموعه‏ای از این شرایط یعنی وضع روحی خود دکتر،دلسوزی و نگرانی ظاهری برخی از دوستانش نسبت به وضع دکتر و حسادت‏ برخی همکاران دکتر که مایلند او را کنار بگذارند باعث می‏شود به‏ دکتر توصیه کنند برای بهبود وضع روحیش در بیمارستان بستری‏ شود.دکتر که به پوچی رسیده است می‏گوید:«برای من فرقی‏ ندارد،به هر گوری که بگویید خواهم رفت.»به این ترتیب،دکتر آندره یفی میچ در اطاق شمارهء شش(بخش روانی بیمارستان) بستری می‏شود و به وضع اسفبار بیماران روانی پی می‏برد.او در نهایت با سکته مغزی فوت می‏کند.»

دشت جنون

«هدایت علی خان یکی از پنج دیوانه بستری در دار المجانین از خانواده معروف و اعیانی پایتخت است که مانند ایوان دمتریچ اهل مطالعه و فهم و کمال است.محمود،راوی‏ داستان«دشت جنون»که گاهی به دیدار دوستش رحیم می‏رود (که در همین مریضخانه بستری است)با هدایت علی خان آشنا می‏شود و تحت‏تأثیر نکته‏دانی و خوش‏صحبتی هدایت علی خان‏ قرار می‏گیرد و بنای در دل کردن با او می‏گذارد.محمود در اثر خواندن کتابی مجهول(جمالزاده درباره نام،نویسنده و موضوع این‏ کتاب هیچ توضیحی نمی‏دهد)و نشست و برخاست با دیوانگان به‏ این نتیجه می‏رسد که:«اگر سعادتی است نصیب دیوانگان است و بس.»از طرفی هدایت علی خان نیز او را تشویق می‏کند که خودش‏ را به دیوانگی بزند و بقیه عمر را در دار المجانین بی‏غم و غصه،به‏ خوشی بگذراند.محمود نیز چنین می‏کند و ساکن مریضخانه روانی‏ می‏شود.هدایت علی خان به محمود می‏گوید که دکتر درمانگاه و مدیر درمانگاه نیز دیوانه هستند و شواهدی نیز ارائه می‏دهد.دکتر درمانگاه به اعتراف خودش دیوانه است و مدیر درمانگاه شبها در محوطه درختکاری شده بیمارستان با معشوقه‏های متعدد خیالی به‏ معاشقه و خنده و گریه می‏پردازد(هدایت علی خان و محمود نیز مخفیانه شاهد این ماجرا هستند).به این ترتیب معلوم می‏شود که‏ مدیر درمانگاه دچار وهم(1)و2) (Wish ful filment است.

مطابقت کلیت دو داستان با یکدیگر

شباهتهای زیادی در روند کلی دو داستان به شرح زیر دیده‏ می‏شود؛نخست اینکه محل وقوع کلیه رویدادها در داستان«دشت‏ جنون»بیمارستان روانی است.در داستان«اطاق شماره شش»نیز اکثر وقایع در بخش روانی بیمارستان روی می‏دهد.به این ترتیب‏ دو داستان«فضا»ی(3)مشترک دارند،دوم؛هر دو نویسنده اهمیت‏ بیشتری به شخصیت‏پردازی(4)داده‏اند تا حادثه‏سازی.قسمت‏ عمده‏ای از حجم هر دو داستان به شرح خصوصیات رفتاری،عقاید، نحوه برخوردهای اجتماعی شخصیتهای داستان(بخصوص ایوان‏ دمتریچ گروموف،میخائیل آوریانیدچ در«اطاق شماره شش» و هدایت علی خان و محمود در«دشت جنون»اختصاص یافته‏ است،ولی شخصیت‏پردازی آنتوان چخوف شاید به دلیل اینکه خود پزشک بوده است دقیق‏تر و مفصل‏تر است.خودش در این‏باره‏ می‏گوید:«یادم نیست که چرا دانشکدهء پزشکی را انتخاب کردم.اما بعدها هم از این انتخاب خودم ناامید نشدم.تحصیل پزشکی نیروی‏ مشاهده مرا تقویت کرد.»،سوم اینکه،تعداد بیماران روانی هر دو داستان پنج نفر است.

چهارم تأکید هر دو داستان بر یکی از بیماران روانی(از میان‏ آن پنج نفر)است که باهوش‏تر،با سوادتر و اهل مطالعه‏تر از دیگران‏ است،سپس اینکه،مدیر هر دو بیمارستان(در هر دو داستان)در اثر سروکار داشتن با بیماران روانی و دلایل دیگر خودش بحران‏زده و مجنون شده است.نکته بعد این است که در هر دو داستان واقعیتها را بایستی از زبان دیوانگان نخبه(هدایت علی خان،ایوان دمتریچ) شنید،و آخر اینکه درونمایه(5)و اندیشه مسلط در هر دو داستان‏ بر موضوعات حول دیوانگی،مانند علل دیوانه شدن شخصیتها، رابطه بیمار روانی و پزشک معالج،طردشدگی بیمار روانی از اجتماع، رابطه دیوانگان با یکدیگر،تفاوت عقل و جنون یا عاقل و دیوانه، و...دور می‏زند.

شخصیت دیوانه اصلی دو داستان

هدایت علی خان

در داستان«دشت جنون»نوشته محمو علی جمالزاده شخصیت‏ اصلی داستان،مجنون به نام هدایت علی خان است.او جوانی است‏ تحصیل کرده و اهل مطالعه از خانواده‏های اعیانی معروف و معتبر پایتخت که بنا به تشخیص راوی«در اثر افراط در مطالعه و تحقیق‏ و تتبع و زیاده‏روی در امر فکر و خیال دچار اختلال حواس گردیده‏ است.»سایر افراد دار المجانین هدایت علی خان را«موسیو»صدا می‏زنند و او خودش را«بوف کور»می‏نامد.چراکه زندگی هدایت‏ علی خان(که نامش نیز نشانی از نام صادق هدایت دارد)پر از ماجراهای داستانهای صادق هدایت(بوف کور،سه قطره خون، عروسک پشت پرده و...است.این جوان لاغر و مؤدب با موهای‏ بلند و ژولیدهء بور،در اثر مطالعه آثار پوچ‏گرایانه و نهیلیستی،افکاری‏ منفی‏بافانه و یأس‏آمیز،یافته است.وقتی ما مانند راوی نوشته‏های‏ پراکنده موسیو را که از روی بی‏نظمی روی هرچه که دستش‏ آمده است نوشته)می‏خوانیم،ذهنیت غالب نوشته‏های او را پوچ، ناامید،بی‏اعتنا،منکر عقل و فناپذیر می‏یابیم.در میان این عقاید منفی‏گرایانه،می‏توان فرمایشات حکیمانه و حقایقی را نیز یافت:

«آفت عالم و بلای جان بنی آدم همیشه،نیم عقلا و نیم‏ دیوانگان بوده‏اند و الا از آدم تمام عاقل و تمام دیوانه هرگز سر سوزنی آزار نمی‏رسد.»«حس انهدام و ایجاد،یک مو از هم‏ فاصله دارد»«آخرین فتح بشر،آزادی او از قید احتیاجات زندگی‏ خواهد بود یعنی اضمحلال و نابود شدن‏نژاد از روی زمین.»

«هر صرف و نحوی برای مرحله معینی از مراحل زبان نوشته‏ شده،وقتی زبان از آن مرحله گذشت و به مرحله‏های دیگر رسید باید برای آن از نو قواعد و قوانین تازه‏ای ساخت که مناسب با قامت‏ آن باشد»«اگر راستی‏راستی می‏خواهی چیزی بفهمی پیش از همه چیز باید از خر تقلید و تلقین پیاده شوی و چنین گفته‏اند و چنین‏ می‏گویند را به دور بیندازی و مرد شعور و فهم خودت بشوی.»

دامنه اطلاعات هدایت علی خان گسترده است و در بحثهای‏ فلسفی و اجتماعی متعددی که با محمود دارد از هر دری صحبت‏ می‏کند و از فرمایشات امام محمو غزالی،حافظ،پاسکال،گوته، مسیح(ع)،ارسطو،و مطالب کتابها برای اثبات مدعای خود استفاده‏ می‏کند و از زبانهای عربی،سانسکریت،عبری و زبانهای اروپایی‏ ضرب المثلها و اصطلاحاتی را به کار می‏برد.از آنجاکه هدایت‏ علی خان از راوی می‏خواهد که خودش را به دیوانگی بزند و در بیمارستان روانی بماند و همیشه از دیوانه و دیوانگی دفاع می‏کند و همچنین از برخی اشاره‏ها و گفته‏های او6می‏توان فهمید که‏ «بوف کور»خودش را به دیوانگی زده و در اصل دیوانه نیست.

ایوان دمتریچ گروموف

یکی از پنج دیوانه اطاق شماره شش مردی سی ساله است از طبقه روشنفکر و تحصیل کرده و اهل مطالعه به نام ایوان دمتریچ‏ گروموف که یکی از دو شخصیت اصلی داستان آنتوان چخوف‏ است.نوع جنون او،«ترس»یا«فوبیا»است،او تصور می‏کند که‏ همیشه در تعقیب او هستند و هر لحظه در انتظار حادثه‏ای غیرمترقبه‏ و وحشتناک به سر می‏برد.دلیل ترس از عاقبت نابخیری و تجربه‏ بد ایوان دمتریچ،از پدر مرحومش می‏آید(که به اتهام جعل اسناد و اختلاس محاکمه می‏شود)سرنوشت پدرش،این منشی دادگاه‏ (ایوان دمتریچ)را به این نتیجه می‏رساند که مبادا به طریقی او را فریب دهند و به جرم رشوه‏خواری یا جعل اسناد دولتی متهم کنند.

کشمکشهای درونی عاقبت،ایوان را تضعیف کرده و او خود را کاملا تسلیم ترس و ناامیدی می‏کند و به تشخیص دکتر آندره یفی‏ میچ او را در بیمارستان روانی بستری می‏کنند.

در بیمارستان روانی عاملی برای ترس ایوان وجود ندارد و او براحتی با مشکل بستری شدنش در اطاق شماره شش کنار آمده‏ است.معمولا بیماران روانی به بیماری و جنون خود واقف نیستند، ولی ایوان دمتریچ می‏داند که در خودش چه می‏گذرد:«من زندگی را دوست دارم.بسیار هم آن را دوست دارم.جنون من در این است که‏ خیال می‏کنم همیشه مرا تعقیب می‏کنند و دائم در ترس و وحشت‏ به سر می‏برم و در رنج و شکنجه هستم.اما دقایقی پیش می‏آید که عشق زندگی بر من چیره می‏شود.در این لحظات می‏ترسم که‏ مبادا دیوانه شوم.(یعنی اکنون دیوانه نیستم).من زندگی را خیلی‏ دوست دارم.»بودا در این‏باره می‏گوید:«دیوانه‏ای که به دیوانگی‏ خودآگاه است عاقل است.»دکتر آندره یفی‏میچ که در بین سایر بیماران روانی سالهاست که کسی را شایسته و مناسب هم صحبتی‏ با خود نمی‏یابد،اینک از دامنه معلومات،قوهء درک و استدلال ایوان‏ دمتریچ مسرور شده،با او طرح دوستی می‏ریزد و درمورد موضوعات‏ مهمی مانند وضع شهر و کشورشان،رکود فکری مردم،آینده زندانها و بیمارستانها،حق و عدالت،آزادی،لزوم وجود خدا،دیوژن،مغهوم‏ زندگی،درد و رنج،عقاید فرقه کلبیون،زندگی طبقه مرفه و تنبل، سعادت واقعی و...با یکدیگر صحبت می‏کنند.

خصوصیات مشترک این دو دیوانه در دو داستان:

نخست هر دو خانواده‏های متمول رشد یافته‏اند،دوم؛هر دو بشدت اهل مطالعه هستند،سوم؛دامنه معلومات و تسلط هر دو بر موضوعات گوناگون گسترده است،چهارم؛هدایت علی خان خودش‏ را به دیوانگی‏زده و ایوان دمتریچ بیماری خفیف و خودآگاهانه‏ روانی دارد و مجنون و دیوانه زنجیری نیست،پنجم؛هر دو نواقص‏ روحی و روانی مدیران بیمارستان را که در آن بستری هستند می‏یابند،ششم؛عقاید اجتماعی و فرهنگیشان را آزادانه و بدون‏ سانسور بیان می‏کنند.حتی اگر این عقاید مغایر با رویه متعادل و نظریات متداول سایرین باشد،هفتم؛با مشکلات روانی مدیران‏ و پزشکان خود اظهار همدردی،دلسوزی و سمپاتی نمی‏کنند و درصدد رفع مشکلات آنها برنمی‏آیند،هشتم؛با سایر بیماران‏ روانی بستری در بخش خود رابطه نزدیک و صمیمانه ندارند، نهم؛هنگام داشتن عقاید اصلاح‏طلبانه اجتماعی(البته بن‏ سبک و سیاق و روش خودشان)به سایر مردم به دیدهء تحقیر و تنفر می‏نگرند و دهم؛به بیمارستان روانی محصور نشده و افق بازتری را می‏بینند و می‏طلبند.

مدیران بیمارستانهای روانی

در هر دو داستان مدیران بیمارستانهای روانی،خودشان در نهایت مجنون می‏شوند.دکتر آندره یفی‏میچ در بخش روانی(اطاق‏ شماره شش)بیمارستان خودش بستری می‏شود،و مدیر دار المجانین‏ خلق شده به وسیله جمالزاده علائم دیوانگی را به صورت تصورات‏ خیالی که از معشوقه‏هایش دارد بروز می‏دهد.آنتوان چخوف شرح و توصیف بیشتری از خصوصیات رفتاری و روانی و وقایع زندگی مدیر بیمارستانش می‏دهد تا جمالزاده از مدیر دار المجانینش.

در داستان«اطاق شماره شش»دکتر آندره یفی‏میچ یکی از دو شخصیت اصلی داستان است که به دلایل زیر عاقبت کارش به‏ همنشینی با دیوانگان منجر می‏شود:

نخست،ضعفهای روانی و رفتاریش،او آدمی ضعیف،بی‏اراده، خجالتی،ترسو است.دوم؛مصرف زیاد مشروبات الکلی.سوم؛ بی‏علاقگی به حرفه پزشکی.آندره که در اوایل جوانی چون بسیار مقدس و مذهبی بوده،تصمیم می‏گیرد کشیش بشود ولی پدرش‏ نمی‏گذارد و او را مجبور می‏کند حرفه خودش(جراح)را انتخاب کند. ولی آندره که دیدن خون مضطرب و پریشان می‏شود جراحی را کنار می‏گذارد.چهارم؛با آنکه فردی مذهبی است ولی به حیات ابدی و بقای روح ایمان ندارد.بنابراین به پوچی و ناامیدی دچار می‏شود.

در داستان«دشت جنون»جمالزاده به دلایل دیوانه شدن مدیر دار المجانین و آخر و عاقبت زندگی او اشاره‏ای نمی‏کند فقط به شرح‏ چگونگی علائم بالینی جنون او می‏پردازد.

یکی از پزشکان معالج دار المجانین نیز خودش اعتراف می‏کند دیوانگی بیماران روانی به او نیز سرایت کرده است.در دنیای ترسیم‏ شده داستان«دشت جنون»همه دیوانه هستند،یا ترجیح می‏دهند دیوانه باشند.آلبرت انیشتین دانشمند معروف آلمانی می‏گوید:«مرز میان دیوانگی و نبوغ بسیار باریک است.»

پانوشتها

(1)- Pelusin

(2)-برآورده شدن آرزو در خیال

(3)- Atmos phere

(4)- Character ization

(5)- Theme

(6)-هدایت علی خان خطاب به محمود می‏گوید:«این امام‏زاده‏ایست که باهم‏ ساختیم.»یعنی هر دو به عمد خودمان را به جنون زده‏ایم.

(7)- Norm

مأخذ

1-خلج،منصور(بهار 1365)درام‏نویسان جهان.انتشارات جهاد دانشگاهی.چاپ‏ اول.صفحه 225

2-چخوف،آنتوان(1357)اطاق شماره شش.شرکت سهامی کتابهای جیبی.ترجمه‏ کاظم انصاری.چاپ چهارم.

3-نفیسی،سعید(1336)شاهکارهای نثر فارسی معاصر(جمالزاده-صادق هدایت). نشر کانون معرفت.چاپ دوم.صفحه 82 تا 153 داستان«دشت جنون».